

صحيفة الزهراء عليه السلام

[23] چه باکی است بر آنکه خاک قبر پیامبر را بوئیده، که در تمام عمر هیچ عطری را نبوید، به آنکه رخ در نقاب خاک نهان کرده بگو آیا صدای ناله و فریاد مرا می شنوی، آنچنان مصیبتها بر من باریدن گرفته، که اگر اینگونه بر روزها می باریدند چون شبهای تار میگردیدند، من در سایه پیامبر و در حمایت و یاری او بودم، از هیچ دشمنی و کینه ای تا زمانیکه او یاورم بود، نمی ترسیدم، اما امروز در برابر فرومایگان خاضع، و می ترسم بمن تعدی شود، وستمگر را به تنهایی دفع میکنم، اگر قمری شب هنگام بر شاخسار گریه و ناله سر می دهد، من هر بامداد نیز در ناله و گریستنم، پدر جان، بعد از تو حزن و اندوه را مونس خود خواهم ساخت و در سوگت سرشک غم زینت دامن من گردیده است. فاطمه با مرگ پدر مهربان و دلسوزش بسیار گریست، حسرت و اندوه آسمان دلش را در غبار تیره فرو کشید، و زبانها های غم و ماتم آتش بجان وی افکند. و آنگاه که جسم پاک پیامبر را در خاک نهادند به یکی از یاران پیامبر فرمود: چگونه دلتان راضی شد که آن حضرت را در زیر خاکها پنهان کنید، و اینگونه ناله سرداد: اغبر آفاق السماء و کورت * شمس النهار و اظلم العصران و الارض من بعد النبي کئیبة * اسفا علیه کثیرة الرجفان
